

گذشته‌نویسی به جای معاصر نویسی

رحیم شبانه
کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

تاریخ و تاریخ‌نویسی در طول حیات خود دارای فراز و فرودهای فراوانی بوده است. در یونان باستان که به نوعی مهد پیدایش تاریخ‌نویسی است، هرودوت و مورخان بعد از او سعی در معاصرنویسی داشتند اما بعدها مورخان دیگری به ارزیابی این نوشته‌ها پرداختند. یکی از کسانی که در این راه بیش از دیگران جسارت به خرج داد و سعی کرد با استفاده از آن، نوع جدیدی از تاریخ‌نویسی را ارائه دهد، پلوتارک بود. پلوتارک مورخ، ادیب و فیلسوف یونانی بود که در عصر اقتدار رومیان، سعی در پیوند فرهنگی بین یونان و روم داشت. او با نوشتن زندگی نامه‌ی مردان مشهور یونان و روم و مقایسه‌ی آن‌ها، تلاش کرد سبک دیگری از تاریخ‌نویسی را ارائه دهد. تاریخ در یونان باستان از حماسه و اسطوره شروع شد و به فلسفه، حکمت و اخلاقی رسید. پلوتارک با ترکیب حماسه، اسطوره، شعر، تراژدی با فلسفه و حکمت و اخلاق، تلاش کرد همه را در کتاب خود جمع کند. او در کتاب خود، بیشتر در مورد شخصیت‌های یونانی و رومی اظهارنظر می‌کند اما مطالبی نیز در ارتباط با ایران و ایرانیان دارد.

شرح حال پلوتارک

پلوتارک یا پلوتارخوس که در منابع اسلامی به فلوطرخس مشهور است، نویسنده، زندگی‌نامه‌نویس و فیلسوف یونانی بود که در حدود سال ۴۶ تا ۵۰ میلادی در سرزمین «بئوسی» در شهر «خروننه» در دوران امپراتوری تراژان یا قبل از او به دنیا آمد. او در خانواده‌ای اصیل و توانگر که تا چهار پشت در آنجا مستقر بودند، زاده شد. در هجده سالگی برای تکمیل تحصیلات خویش به آتن رفت و در آنجا از محضر آمونیوس حکیم استفاده کرد. چندین بار نیز به رم، مرکز امپراتوری رفت. مدتی نیز در مصر، به تحقیق درباره‌ی مذهب و رسوم مصریان پرداخت. در رم یک مدرسه‌ی فلسفه افتتاح کرد و به تدریس علوم مختلف مشغول شد. (میراحمدی، ۱۳۶۹، ص ۹۵) تراژان، امپراتور روم، مقام کنسولی را به او اعطای کرد و با اختیارات کامل، وی را به حکومت ایالت «ایلیری» برگزید. پلوتارک در اواخر قرن اول میلادی به یونان بازگشت و در زادگاه خویش که بدان دلبستگی بسیار داشت، در محیطی آرام و به دور از جنجال، با سمت «روحانی معبد دلف» و

پلوتارک در پایان روزگار طلایی «تاریخ‌نویسی به روز» (معاصرنویسی) یونان زندگی می‌کرد. وی با نوشتن سرگذشت مردان نامی، تاریخ‌نگاری به روز یا واقعه‌نویسی را به شکل گذشته‌نویسی یا «ازیابی‌نویسی» تبدیل کرد. هر چند وی مبدع این نوع تاریخ‌نویسی نبوده، اما کوشیده با هنر خود و با استفاده از آثار مورخان «به روزنویس» یا «واقعه‌نویس» یونان، همچون هرودوت، توسمید و گزنهون، تاریخ‌نویسی را از شکل توصیفی خارج کند و به شکل خاصی به بازنویسی یا بازسازی آن پردازد. این مقاله کوششی است در تبیین نگرش پلوتارک به تاریخ و تاریخ‌نویسی او با استفاده از کتاب حیات مردان نامی.

کلیدواژه‌ها: پلوتارک، حیات مردان نامی، تاریخ، تاریخ‌نویسی، مورخان، یونان، روم، ایران.



«سرپرست شهرداری محل»، به تألیف آثار خود برداخت. وی در سال ۱۲۰ میلادی درگذشت.

تعداد تألیفات وی را با اختلاف ثبت کردند. برخی حتی تا ۱۲۰ کتاب هم نوشتند. (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۲۹) این تألیفات با نام عمومی اخلاقیات شناخته می‌شوند. کتاب‌های او بیشتر در زمینه‌ی فلسفه و تاریخ و اخلاق است. کتاب اخلاق وی، *مورالیا* (Moralia) نام دارد. مهم‌ترین کتاب پلوتارک، زندگی‌های موازی یا آن‌طور که در فارسی مشهور شده؛ *حیات مردان نامی*، مشتمل بر شرح حال ۴۴ تن از رجال بر جسته‌ی یونانی و رومی است. او در این کتاب احوال یکی از رجال یونان را با یکی از رجال روم مقایسه کرده و نتایج اخلاقی از آن‌ها گرفته است. همچنین چهار زندگی‌نامه‌ی منفرد دیگر را نیز به آن‌ها افزوده است.

برخی از نوشتته‌های پلوتارک در گذر زمان از بین رفته‌اند چنان‌که خود او ذکر می‌کند کتابی در ارتباط با سعد و نحس بودن ایام داشته (پلوتارک، همان، ص ۳۷۴) که متأسفانه اصل این کتاب موجود نیست. اثر دیگری که او در *حیات مردان نامی* خوانده را به آن ارجاع می‌دهد، کتابی در ارتباط با آداب و رسوم رومی‌ها است. وی کتابی نیز در حوزه‌ی دین و اخلاق درباره‌ی ایزیس و اوزیریس نوشته و برای تأثیف آن از نوشتته‌های ماتیون و هکاتیوس استفاده کرده است. نام این کتاب، مندس (Mendes) است. یکی از نکاتی که پلوتارک در این کتاب ذکر کرده این است که مصریان، زیارت‌بین زنان را برای هم خواهگی به حیوان مقدس (آیس) تقدیم می‌کردند. (ایزدپناه، ۱۳۸۱، ص ۵۲) شاید زمانی که پلوتارک در مصر بود، این کتاب را نوشته باشد. (موسوی، همان، ص ۳۰)

انگیزه‌ی پلوتارک از تاریخ‌نویسی

مورخان بزرگ یونان باستان چون هروdot، توسيیديد و گزنهون همه شیوه‌ی کارشناس این بود که بیشتر تاریخ معاصر زمان خود را به نگارش درآورند. این شیوه تا زمان پولیبیوس (Polybius) در عصر رومیان (۱۴۵-۲۶۴ ق.م.) ادامه داشت. اما بعد از آن، این شیوه‌ی معاصرنویسی به فراموشی سپرده شد و نوشتتن تاریخ‌های کهن تراز معاصر مد نظر مورخان قرار گرفت. شاید دلیل آن استبداد سیاسی در اروپا بوده است. بنابراین شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری مد نظر قرار گرفت که از جمله‌ی آن‌ها، نگارش زندگی‌نامه‌های افراد و اشخاص

مهم‌ترین کتاب پلوتارک، زندگی‌های موازی یا آن‌طور که در فارسی مشهور شده؛ *حیات مردان نامی*، مشتمل بر شرح حال ۴۴ تن از رجال بر جسته‌ی یونانی و رومی است. او در این کتاب احوال یکی از رجال یونان را با یکی از رجال روم مقایسه کرده و نتایج اخلاقی از آن‌ها گرفته است

گذشته‌نویس



پلوتارک

می‌توان بی برد که بین یونانیان و رومیان به ویژه یونانیان چه مقدار تاریخ و تاریخ‌نویسی مورد توجه بوده است. بنابراین این که یک یونانی به عنوان پدر تاریخ شناخته شده، پندان هم بی‌راه نیست. بخشی از اطلاعاتی که پلوتارک ارائه می‌دهد، مربوط به معماری یادگارها و مجسمه‌هایی بوده که خود او از نزدیک مشاهده کرده یا اگر در منابع آن‌ها را مطالعه کرده و اکنون (زمان او) این اماکن دچار تغییراتی شده‌اند، او این تغییرات را بیان می‌کند. پلوتارک معتقد بود برای این که کسی بخواهد مورخ توانایی شود لازم نیست حتّمًا در شهر بزرگی چون رم یا آتن زندگی کند اما از آنجا که کتب متعدد درباره‌ی گذشتگان، بیشتر در کتابخانه‌های شهرهای بزرگ متمرکز هستند و این آثار اکثراً به زبان مادری شخص نوشته شده‌اند، فرد مجبور است در شهرهای بزرگ اقامت کند تا زبان را از طریق مکالمه فرا‌بگیرد. یادگیری زبان از طریق نوشه‌های دیگران را دریافت. او در مورد وسیله‌ی آن بتوان تمام رموز نوشه‌های دیگران را خواند. در این مورد خود می‌نویسد تا زمانی که در رم اقامت داشته، به دلیل اشتغالات گوناگون توانسته زبان لاتین را باید بگیرد و زمانی که در سنین کهولت قصد داشته کتاب زندگی مردان نامی را بنویسد، مجبور به مطالعه و یادگیری زبان لاتین شده است. «آشنایی من به زبان و معلومات، نه از راه مکالمه و صحبت بلکه از راه مطالعه و تکرار حاصل شد.» (همان، ص ۱۴۹)

نوشه‌های پلوتارک در ترازوی اندیشه
پلوتارک ضمن بهره گرفتن از آثار و نظریات مورخان در تأیید کلام خود، به مناسبت از اشعار شاعران نیز استفاده بوده است. این نشان می‌دهد که او هم مورخ بوده و هم به ادبیات زمان علاقه و تسلط

و همچنین هنرات و فیلیپ اهل خالیس و دوریس چنین ملاقاتی را خالی از حقیقت دانسته‌اند.» (همان، ج ۳، ص ۳۶۷)
پلوتارک با تواضع و فروتنی از نوشه‌های مورخان پیش از خود استفاده کرده و حتی گاهی کار خود را کمتر از آن‌ها معرفی می‌کند، چنان‌که در جایی می‌نویسد: «... چه این سرگذشت (سرگذشت نیسیاس) را توسيده‌ید با اندازه‌ای با فصاحت و شیرینی بیان داشته و طوری در جایی می‌نویسد: «... چه این سرگذشت (سرگذشت نیسیاس) برجسته و با حرارت نقل کرده که در هیچ جای دیگر نظری آن را سراغ ندارم و وی به کسی امان نداده تا بتواند در مقابلش لاف برای زند.» (همان، ج ۳، ص ۲) او چنان‌که خود دکر می‌کند از بعضی آثار عتیقه و یا مراجع رسمی کمیاب اطلاعات خود را گرفته است. برخی از آثار و شواهد باقی‌مانده از حوادث پیش از خود را به چشم دیده، مثلاً صحنه‌ی بعضی از جنگ‌ها و یا اشیاء باقی‌مانده از آن نبردها، به ویژه آنچه در اطراف زادگاهش خرونه رخ داده است. در این مورد می‌نویسد: «حتی امروز هم پس از دویست سال، در اطراف نیزاره، تیر و کمان خارجیان و خنجرهایی که تا دسته در گل و لای فرو رفته، بچشم می‌خورد.» (همان، ج ۲، ص ۴۵۹) پلوتارک هر جا که اطلاعات کافی نداشته و مطالب به شکل شایعه به او رسیده، سعی دارد آن را نقل نکند. خود در این مورد توضیح می‌دهد. (همان، ج ۳، ص ۲۷۶) بعضی از نوشه‌های او حاصل شنیده‌هایش از اطرافیان و افراد مورد اطمینان بوده است. چنان‌که درباره‌ی مطلبی نوشته: «در این باب من از پدربرگم لامبریاس شنیدم.» (همان، ج ۴، ص ۳۹۴)

پلوتارک از مورخان بسیاری نام برد، کسانی که فقط نامی از آن‌ها باقی‌مانده، کسانی چون فرسید (Pherecide) و دمون (Demon) و منکرات (Menecrate). از تعداد ابیوه و فراوان نویسنده‌گان و مورخانی که پلوتارک در کتابش از آن‌ها نام برد و از آثار ایشان استفاده کرده،

پلوتارک ضمن بهره گرفتن از آثار و نظریات مورخان در تأیید کلام خود، به مناسبت از اشعار شاعران نیز استفاده برده است. این نشان می‌دهد که او هم مورخ بوده و هم به ادبیات زمان علاقه و تسلط داشته است

تقریباً تمام کسانی که پلوتارک زندگی آن‌ها را ترسیم کرده، سرداران نظامی هستند. بنابراین بیشترین مطالبی که او بیان می‌کند، میدان‌های جنگ ایشان است. در صحنه‌های جنگ، شجاعت، جوانمردی یا ترس و رفتارهایی از این قبیل، مورد توجه وی بوده‌اند. سیاست مدون و آموخت رموز سیاست و زمامداری، از ویژگی‌های مهم اوست. پلوتارک که بیشتر به تاریخ سیاسی و نظامی پرداخته اگر کاهی به موضوعات دیگر می‌رسد، از خواننده عذرخواهی می‌کند: «این مطالب گرچه خارج از موضوع است، اما احتمالاً مایه‌ی ملال خواننده نیست.» (همان، ج، ۳، ص ۴۵۳) او دائمًا سعی دارد کلمات مشهور و قصار افراد معروف را نقل کند. مانند این کلام از قول سزار او گوست: «... خیانت را می‌ستاید ولی از خائنین بیزار است.» (همان، ج، ۱، ص ۷۶)

پلوتارک که خود متولی معبد بود، توجه خاصی به رسومات مذهبی داشت. همچنین متوجه طبقات مختلف اجتماعی به ویژه زنان بود و سعی می‌کرد موقعیت و مقام زن را در یونان و روم باستان بیان کند که این در نوع خود بک شاهکار است. او بر ملیت یونانی خود تأکید بسیار دارد و درباره‌ی عقاید یونانی‌ها مرتب می‌نویسد «ما یونانی‌ها» چنین و چنان هستیم. (همان)

شهرهای مختلف یونان هر کدام مرز ناسیونالیسم را در محدوده‌ی شهری خود ترسیم می‌کردن. این ملی‌گرایی افراطی، منجر به پیدایش قوانین سخت اجتماعی در این کشور - شهرها شده بود. ناسیونالیسم افراطی، روابط با جهان خارج از یونان را هم شکل می‌داد. چنان‌که روابط با ایرانیان بر اساس معیار و چارچوب داخلی این کشور - شهرها بوده است. به طوری که ممکن بود شهری طرفدار ایران در مقابل شهر دیگری که با ایرانیان مخالف بود بایستد. توجه به دریا و دریانوری از زمان تمیستوکل تا حدودی باعث پیدایش احساسات ملی بین دولت‌شهرهای یونانی شد. اما این روند، تا پایان زمان اسکندر کامل نشد.

پلوتارک بین تاریخ و افسانه تفاوت قائل نشده اما کوشیده تا «افسانه‌های این ادوار باستانی چنان ماهرانه و عاری از ویژایه‌ها و اضافات، بیان شود که بصورت روایات معتبر تاریخی درآید.» (همان، ص ۲) او ضمن شرح زندگی اشخاص، به افسانه‌های مربوط به چگونگی پیدایش رسوم نیز اشاره دارد. از دیدگاه وی، گذشت زمان، باعث تنوع روایات و اختلاف بین مورخین شده است: «... و البته نباید تعجب کرد که سرگذشت‌هایی بدین قدیمی دچار اختلاف روایت شده

داشته است. او سعی کرده بخشی از علل حوادث و رویدادها را از طریق اشعار و کمدی‌ها و کتب ادبی استنباط کند و ارائه دهد. از لبه‌لای این نوشته‌ها به خوبی می‌توان فهمید که پلوتارک یک لغتشناس و ادبی بوده است. چون تلاش دارد از طریق لغات و نام‌های اماکن و اشخاص، به وجه تسمیه‌ی آن‌ها پی ببرد.

در کتاب حیات مردان نامی می‌توان یک مجموعه‌ی کامل از تاریخ تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه با تاریخ‌نویسی سیاسی را پیدا کرد. نویسنده حتی با مقایسه‌ی نقاط ضعف و قوت انسان‌ها، به روان‌شناسی افراد و روابط بین‌النسلی آن‌ها، یعنی جامعه‌شناسی انسانی پرداخته است. از نکاتی که مد نظر پلوتارک بوده، وجود برخی رذائل اخلاقی میان یونانیان و رومیان است. یکی از این مفاسد اخلاقی، هم‌جنس‌گرایی بود که به شدت بین آن‌ها رایج بود.

پلوتارک در برخی موارد بیش از حد به زندگی داخلی افراد پرداخته است. «چه این قبیل امور داخلی و روابط خصوصی، بهتر معرف رفتار و کردار اشخاص می‌باشد و بیش از واقعی مهمن و علنی صحنه‌های بزرگ حیات افراد، خصوصیات باطنی ایشان را معرفی می‌نماید.» (همان، ج، ص ۷۱۸) او صحنه‌های حوادث را همچون یک صحنه‌ی نمایش در مقابل دید خواننده قرار می‌دهد و این نشان از نوع سرشار وی دارد و همچنین گویای آن است که او در تهییه کتابش از نمایش نامه‌های یونانی نیز استفاده کرده است.

در کتاب پلوتارک همواره با افرادی برخورد می‌کنیم که تمام توان خود را برای شکست دادن رقیبان به کار می‌گیرند و بعد از کسب پیروزی و مرگ دشمن، به او احترام می‌گذارند. پلوتارک به مقوله‌ی مرگ توجه بود شکست داده است. دلیل و نحوی مرگ افراد در پایان همه‌ی زندگی نامه‌ها، مفصلًاً بیان شده و حتی خودکشی افراد مورد ستایش قرار گرفته است.

در برخی موارد، وی را در قامت یک فیلسوف می‌بینیم. «روح ما عاملی است که طبیعتاً عاشق است و خلق شده برای دوست داشتن، درست مانند عواملی که خاص احساس یا درک و کسب معلومات است.» (همان، ج، ص ۲۱۸) گاهی نیز سعی دارد با تحلیل نظریات فلاسفه و ستاره‌شناسان درباره‌ی اجرام سماوی، آنها را با هم مقایسه کند. (همان، ج، ص ۳۹۷-۳۹۶) در این حال، پلوتارک معتقد بود در بیش تر موارد نمی‌توان با استدلال‌های عقلی مردم را به کاری واداشت و چاره‌ای جز متousel شدن به خرافات مذهبی نیست. (همان، ص ۴۱۶ و ۴۱۷)

انگیزه‌ی پلوتارک از نوشتن کتاب حیات مردان نامی آن‌گونه که خود نوشته، ذکر تاریخ نبوده بلکه به یک نوع مقایسه‌ی روحی و اخلاقی بین افراد توجه داشته است

گذشته‌نویس

یونانیان و رومیان در دیدگاه پلوتارک

پلوتارک ضمن نقل زندگی‌نامه‌ی اشخاص یونانی و رومی، مطالب فراوانی نیز درباره‌ی فرهنگ و تمدن یونان و روم دارد. او که خود یک یونانی وطن‌پرست بود، در تمام نوشته‌هایش، یونان و یونانی‌ها را می‌ستاید و برترین ملت‌ها می‌داند. با وجود آن‌که هم یونانیان و هم رومیان را ستایش می‌کند، یونانیان را برتر از رومیان می‌داند و معتقد است که شهر رم و امیراتوری روم با تمام شکوه و جلالش هیچ‌گاه به پای آن دوران طلایی ادبیات و علوم یونانی نرسیده است. (پلوتارک، همان، ج، ۲، ص ۱۷۸) به گفته‌ی او؛ آن، مهد مردان نیک و بزرگ‌ترین مردان روزگار بوده است. (همان، ج، ۴، ص ۵۸۹)

پلوتارک نه تنها شخصیت‌های یونانی و رومی، که حتی آداب و رسوم ایشان را نیز با هم مقایسه کرده است. البته در بیش‌تر موارد، تأثیرپذیری رومیان از یونانی‌ها را یادآور شده است. اعتقاد به مقدس بودن آتش در میان رومی‌ها و یونانی‌ها مشترک بوده است. چنان‌که وی نویسده: «هر دو، شعله آتش را پیوسته در مقابل اشیاء مقدس و عزیز به عنوان ماده تصفیه کننده روشن می‌کردند.» (همان، ج، ۱، ص ۳۷۷) هم یونانی‌ها و هم رومیان، به سعد و نحس بودن ایام اعتقاد کامل داشتند. پلوتارک بر خرافی بودن رومیان و یونانیان تأکید می‌کند و این‌که بزرگان و عقلاً هر دو ملت، در موقع مختلف از این عقاید خرافی برای پیشبرد امور عامه استفاده می‌کردند. (همان، ص ۳۲۳) ایشان درباره‌ی مرگ هم اعتقادات مشترکی داشتند. پلوتارک به این موارد اکتفا نمی‌کند و تا مقایسه‌ی واحدهای پولی روم و یونان نیز پیش می‌رود، چنان‌که نویسده: «۱۵هزار آس رومی نقره، معادل با هزار و پانصد درهم نقره یونانی، زیرا آس، سکه کوچکی است و ده آس، برابر است با یک درهم.» (همان، ص ۳۶۷) در واقع او با این مقایسه‌ها می‌کوشد بر پیوند فرهنگی میان دو ملت باستانی، و تمدن غرب تأکید کند.

پلوتارک درباره‌ی ارتش قدرتمند روم قلم‌فرسایی کرده و دائم‌اً از قول قهرمانان کتابش، از ارتش و قدرت سازماندهی و فرماندهی سپاه روم سخن می‌گوید و یادآوری می‌کند که رشدات و مردانگی سکاها یا تیراندازی پارت‌ها و ثروت بی‌کران هندوستان هیچ‌گاه قابل مقایسه با ارتش روم و قدرت فرماندهی آن نیست. (همان، ج، ۳، ص ۳۶۸) کتاب پلوتارک به خوبی نشان می‌دهد که هر چند تشکیلات روم بر اساس دسایس خاندان‌ها و سرداران بزرگ شکل

است.» (همان، ص ۳۸) به نظر می‌رسد آنجا که پلوتارک به افسانه‌ها تمایل دارد، بیش‌تر از مورخان پیش از خود نقل قول کرده است، مورخانی که بین تاریخ و اسطوره تفاوتی قائل نبودند. در این جا نیز تأثیرپذیری او از هومر و هرودوت قابل مشاهده است.

علم تاریخ از لحاظ مفهوم نظری به دو وجه متمايز تقسیم می‌شود. نخست؛ روند حوادث و وقایع، یعنی آنچه واقعاً رخ داده و وجه دوم تاریخ، به نقطه‌نظرها، دیدگاهها و اعتقادات بیان شده یا نوشته شده درباره‌ی حوادث و وقایع باد شده، بازمی‌گردد. که اولی به مفهوم «تاریخ به متابه واقعه» است و دومی به صورت «تاریخ به متابه ارزیابی واقعه» مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع، تاریخ به متابه ارزیابی واقعه، بیش‌تر به شکل زیر سوال بردن و انتقاد از عملکرد و فعالیت مورخان است. (توکلی، ۱۳۸۷، ص ۳۱) با وجود آن‌که این مفهوم دوم از تاریخ، بیش‌تر امروزی است، اما مطالعه‌ی کتاب حیات مردان نامی پلوتارک این زمینه‌ی ذهنی را در ما ایجاد می‌کند که او بیش‌تر به مفهوم نظری امروزی تاریخ پرداخته است.

پلوتارک با نوشتن کتاب حیات مردان نامی، به نوعی در تاریخ نویسی یونان سنت‌شکنی کرده است. نخستین مورخان یونان باستان سعی داشتند با وارد شدن در صحنه‌ی رویدادها، آن‌ها را توصیف کنند و گزارشی از آن‌ها ارائه بدھند. تقریباً در تمام این گزارش‌ها، مورخ شخصاً در صحنه‌ی وقایع حضور دارد. کسانی چون هرودوت، گزنهون و توسيدييد، همزمان با رویدادها یا اندکی بعد از آن، اقدام به ثبت و توصیف آن‌ها کرده‌اند اما پلوتارک زمانی دست به قلم برد که توصیف و گزارش کامل رویدادها را در اختیار داشت. بنابراین او به جای مشاهده‌ی رویدادها در روند طبیعی خود، به نوعی سعی در بازسازی صحنه‌ها داشت. او در ارزیابی تاریخ به جای «وقایع محوری»، به «شخصیت محوری» توجه می‌کرد. یعنی این‌که در روند بازسازی تاریخ، شخصیت‌ها را در این صحنه‌ها قرار می‌داد و تلاش می‌کرد از رفتار آن‌ها معیار و نمودار بسازد تا از آن‌ها قوانین اخلاقی استخراج کند و بر مبنای آن قوانین، به ارزشیابی افراد پردازد. بنابراین در کتابش «فرض» و «اگر»، «آیا» و «اما» زیاد به کار برد است. پس او تاریخ را به متابه یک کارگاه و آزمایشگاهی فرض کرده که افراد به عنوان عناصر آزمایشی در آن ایفای نقش می‌کنند و او به ایشان امتیاز می‌دهد. شیوه‌ی کار او در تاریخ نویسی، یک نوع ابتکار و سنت‌شکنی تلقی می‌شود و باب جدیدی را در تاریخ‌نگاری گشوده است.



پلوتارک و تاریخ ایران

اگر چه کتاب حیات مردان نامی درباره‌ی افراد و اشخاص یونانی و رومی نوشته شده و به جز زندگی‌نامه‌ی اردشیر دوم هخامنشی به طور مستقل به هیچ شخصیت ایرانی دیگر نپرداخته، اما در زندگی‌نامه‌های افراد یونانی و رومی، به طور پراکنده از ایران و ایرانیان صحبت می‌شود. آنچه مربوط به یونانی‌هاست و در خلاف آن بحثی از ایرانیان شده، بیشتر مربوط به دوره‌ی هخامنشی است و در آن میان، آنچه مربوط به افراد رومی است و صحبتی از ایرانیان شده، به عصر اشکانی مرتبط است.

منابع پلوتارک در ارتباط با ایران، هم بسیار فراوان و هم متفاوت بوده است و او برخی از آن‌ها را در کتاب خود نام می‌برد. در ارتباط با جنگ‌های هخامنشیان و یونانیان کتاب هرودوت منبع اصلی بوده است. (همان، ج ۱، ص ۳۲۷) از نوشته‌های توسعیدید نیز استفاده کرده، در مورد جنگ سالامیس از نوشته‌های اشیل که خود در این نبرد حضور داشته و یک تراژدی به نام ایرانیان نگاشته، بهره گرفته است. (پلوتارک، همان، ص ۳۲۴) در ارتباط با زندگی اردشیر دوم هخامنشی

گرفته و در بیشتر موقع مجلس سنا و توده‌ی مردم، ملعوبه‌ی دست آن‌ها بوده‌اند، اما در عین حال معیار اصلی نمایش قدرت سرداران و دلیل جلب توجه مردم به ویژه ساکنان و شهر و ندان رمی بوده است. همین امر، پایه‌ی مهمی برای پیدایش حقوق شهروندی در سده‌های بعد و اساسی برای دمکراسی‌های امروزی شده است. از نوشته‌های او می‌توان فهمید که امپراتور در تشکیلات رومیان معادل سلطان یا پادشاه در شرق نیست بلکه امپراتور در روم باستان به مفهوم سردار کل یا «سرکردی فرمانرو» است. (همان، ص ۵۹ و ۷۹)

پلوتارک از قول قهرمانان خود یادآور می‌شود که هدف رومیان از حملات خود به سرزمین‌های اطراف، اشاعه و توسعه تمدن بوده است. (همان، ص ۳۶۸) با وجود این، او در جای دیگر می‌نویسد که آرزوی سرداران بزرگی چون ژول سزار، لوکولوس و حتی کراسوس و یمیه چیزی جز جهان‌گشایی نبوده و آن‌ها می‌خواسته‌اند به ساحل اقیانوس هند برسند و تمام سرزمین‌های آسیا را متصفح شوند. (همان، ص ۳۱۸)

**پلوتارک قرن‌های بانوشه‌های حماسی هومر فاصله دارد،
اما او نیز همچون هرودوت و توسعیدید به شدت تحت تأثیر
آثار هومر است**

دیدگاه یونانیان، ایرانیان جز طلا هیچ محاسبنی ندارند.» (همان، ج ۲، ص ۳۸۹) «از نظر جنگی، رومیان از ایشان برترند.» (همان، ص ۲۳۴) به طور کلی پلوتارک یونانیان و رومیان را از نظر نظالمی، برتر از ایرانیان می‌داند و مانند بقیه‌ی مورخین یونان باستان، فرهنگ و تمدن ایران را یک فرهنگ زنانه می‌داند که به دنبال تحمل و آراش و ثروت‌اندوزی است، بدون آن که روح سلحشوری و دلاوری یونان و روم را داشته باشد. او در سیاری از موارد، سرداران و شاهان ایران را مظہر ترس، بزدلی و شکست می‌داند و سرداران رومی و یونانی را مظہر عدالت، شجاعت و وفای به عهد و جوانمردی معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد او از نقل تاریخ، آن گونه که رخ داده، طفره می‌رفته و سعی داشته آرزوها و امال خود را در مقابل شخصیت‌های رومی و به ویژه یونانی، به عنوان الگو ترسیم کند. پس به ناچار طرف‌های مقابل این قهرمانان که گروهی بیگانه و غیرخودی بودند، مظہر پلیدی و فساد معرفی شده‌اند.

شاید یکی از دلایلی که رومیان و یونانیان مردم آسیا را غرق در فساد پنداشته‌اند این باشد که سر و کار آن‌ها بیشتر با شاهان و زمامداران آسیا بوده است، نه مردم عادی. چون کسانی که پلوتارک سرگذشت آن‌ها را مطرح کرده و نقش قهرمانان کتاب او را ایفا می‌کنند، رقبیان ایرانیان بوده‌اند. لذا پلوتارک همچون رمان نویسان که دیدگاه‌شان بر اساس حرکت قهرمانان اصلی شکل می‌گیرد، قلم را روی کاغذ گذاشته و بدون در نظر گرفتن لزوم بی‌طرفی مورخ، از نقطه‌ی دید یک قهرمان اروپایی به نوشتن پرداخته است.

پلوتارک تیز مانند هرودوت ایران را مظہر و مرکز استبداد می‌داند و یونان و تمدن آن را، مظہر آزادی و روح دمکراتی به شمار می‌آورد. او از قول اردوان، یکی از سرداران سپاه هخامنشی خطاب به تیمسوکل، سردار یونانی چنین می‌نویسد: «شما (یونانی‌ها) طالب آزادی و مساوات در همه چیز هستید در صورتی که بین عادات و سجاوای پسندیده و متعدد ما ایرانیان، برتر از همه اینست که شاه خود را مانند شبحی از خدای طبیعت که همه چیز در دست اوست، معزز و مقدس می‌شماریم.» (همان، ج ۱، ص ۳۴۱) نویسنده‌ی حیات مردان نامی به دولت ایران به عنوان یک دولت سلطنه‌گر نگریسته که یونانی‌ها حتی به قیمت نابودی خود، باید جلوی آن را بگیرند. (همان، ج ۴، ص ۶۳۶) با وجود این، پلوتارک تیز مانند توسيید، شاهان ایران را بزرگ می‌داند. او نشان می‌دهد که از نظر یونانیان، ایران منع ثروت بی‌یابانی است که یونانیان همیشه با حسرت به آن نگاه می‌کردند.

از نوشه‌های مورخانی چون دیون یا دینون و هراکلید و کتزیاس بهره گرفته است. کتزیاس، پژشک گوروش صغیر و اردشیر دوم بود که هفده سال از عمر خود را در دربار هخامنشیان سپری کرده بود. او کتابی درباره‌ی پارس‌ها نوشته بود که به ادعای خودش، پایه‌ی آن را بر پوست نوشه‌های شاهان هخامنشی گذاشته بود. (اوستد، ۱۳۷۸، ص ۱۷) با وجود این، پلوتارک نقل می‌کند که این پژشک درباری، در کتاب خود حکایاتی عجیب و باورنکردنی نوشته است. (پلوتارک، همان، ج ۴، ص ۴۷۸) شاید علت این که پلوتارک به نوشه‌های کتزیاس شک داشته، بدین خاطر بوده که نوشه‌های کتزیاس با نوشه‌های هرودوت مطابقت ندارد. (داندامایف، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲) درباره‌ی نبرد کوناکسا و شورش کورش صغیر عليه برادرش اردشیر دوم به جز نوشه‌های گزلفون، از آثار دیگران هم بهره گرفته (پلوتارک، همان، ص ۴۸۸) اما خود اذعان می‌کند که در این مورد، نوشه‌های گزلفون بهترین منبع است.

پلوتارک در چند جا بیان می‌کند که از دفتر خاطرات روزانه‌ی اسکندر کلمه به کلمه استفاده کرده (همان، ج ۳، ص ۵۱) و غیر از آن، از نامه‌های او نیز در نوشنی زندگی‌نامه‌ی این جهان‌گشا بهره برده است. (همان، ص ۴۰۴) برخی گمان می‌برند گزارشی که پلوتارک درباره‌ی زندگی کراسوس و جنگ حران ارائه می‌دهد، اقتباسی از اثربیک یونانی ساکن بین‌النهرین باشد. (بیوار، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴) البته امروزه برخی از نوشه‌های پلوتارک درباره‌ی پادشاهان هخامنشی، از سوی مورخان و محققان تاریخ ایران با نظر شک و تردید نگریسته می‌شود.

(بیانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸)

عده‌ای بر این باورند که پلوتارک سوگیری نژادی نداشته و میان یونانیان و ایرانیان تفاوتی قائل نیست. (موسوی، همان) ولی گروهی بر عکس، حتی نقل می‌کنند که پلوتارک مورخان بیش از خود، از جمله هرودوت را به طرفداری از بربرها (Barbarian Lover) متهم کرده و خود، بیش از دیگران جهت‌گیری نژادی داشته است. با وجود این در لابلای نوشه‌های پلوتارک، موارد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها ایرانیان را بستتر از یونانی‌ها می‌دانسته، بلکه کل آسیا را از اروپا و روم باشین تر می‌انگاشته است. (پلوتارک، همان، ج ۲، ص ۲۵۰) او مردم ایران و آسیا را غرق در فساد می‌داند؛ مردمانی که بنای کار خود را بر سیم و زرنها و طالب عیش و عشرتند و مایل به مصالحت با زنان و در خودستایی و مناعت شهرهای دهنده و در لاف و گزاف، کمنظیر. (همان، ج ۴، ص ۵۰۵) او می‌نویسد: «در

پلوتارک تاریخ را به مثابه یک کارگاه و آزمایشگاهی فرض کرده که افراد به عنوان عناصر آزمایشی در آن ایفای نقش می‌کنند و او به ایشان امتیاز می‌دهد

گذشته‌نویسی

تبديل شد. برخلاف مورخین قدیمی‌تر همچون هروdot و گزنهون و توسيديد که به نوعی «گزارش نويس بدروز» بودند، يعني رويدادهای زمان خود را نگاشته‌اند، پلوتارک به «گزارش گذشته» پرداخته است. منابع مورخین قبلی، ييش تر ديداري و شينداري بود، در حالی که منابع پلوتارک اغلب کتبی بود و وی از نوشته‌های مورخین پيشين استفاده می‌کرد. مورخین قدیمی‌تر اغلب «رويدامحور» بودند و توجه کمی به «شخصیت محوری» داشته‌اند، در حالی که پلوتارک صرفاً «شخصیت محوری» را برگزیده بود و سعی می‌کرد افراد را با هم مقایسه کند تا بینند افراد مختلف در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، چه رفتارهای مشابه و متفاوتی از خود بروز داده‌اند.

او تاریخ و زمان را به مثابه آرمایشگاهی فرض کرده که عناصر انسانی در آن در شرایط متفاوت و مشابه ایقای نقش می‌کنند. در یك کلام، او به جای بازگویی و وصف تاریخ، صحنه‌های تاریخ خود را خلق کرده و از این لحظه، يك مبتکر بوده است.

منابع

- ۱- اومستد، ا.ت. (۱۳۷۸). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه‌ی محمد مقدم. تهران: اميرکبیر، چاپ چهارم.
- ۲- ايزدبنا، مهرداد (۱۳۸۱). *اديان قدیم مصر*. محور، چاپ اول.
- ۳- بهمنش، احمد (۱۳۷۵). *تاریخ یونان قدیم*. جلد ۱، دانشگاه تهران.
- ۴- بیانی، شیرین (۱۳۸۳). *تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان*. تهران: سمت، چاپ دوم.
- ۵- بیکر، جانی (۱۳۸۸). *تأثیر هنر و معماری ایران هخامنشی در تمدن یونان*. ترجمه‌ی دکتر احمد فصلی‌بناد، رسید آمزش تاریخ، شماره‌ی ۳۴.
- ۶- بیوار، ا.د.ه. (۱۳۶۸). *تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان*. در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی پژوهش دانشگاه کیمبریج*. جلد سوم، قسمت اول. گردآورنده: احسان پارشاطر. ترجمه‌ی حسن انبوشه. تهران: اميرکبیر، چاپ اول.
- ۷- پلوتارک (۱۳۷۹). *حيات مردان نامی*. جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴. ترجمه‌ی رضا مشایخی. تهران: ققنوس، چاپ چهارم.
- ۸- توکوديدس (۱۳۷۷). *تاریخ چنگ پلوبونزی*. ترجمه‌ی محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی، چاپ اول.
- ۹- توکلی، فائزه (۱۳۷۸). *صروفات بازنده‌شی تاریخ و کارکدن در علوم انسانی*: در گذشته، تأثیر بر آینده». *فصلنامه‌ی نامه‌ی تاریخ پژوهان، شماره‌ی ۱۶*.
- ۱۰- حربرسان، محمود و دیگران (۱۳۷۷). *تاریخ ایران باستان*. جلد اول. تهران: سمت، چاپ اول.
- ۱۱- داماندایف، م. (۱۳۷۳). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*. ترجمه‌ی روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۲- کومون، فرانش (۱۳۷۷). *اديان شرقی در امپراتوری روم*. ترجمه‌ی مليحه معلم: پروانه عروج‌نیا. تهران: سمت، چاپ اول.
- ۱۳- موسوی، حسن (۱۳۸۰). *شناخت و نقد منابع ایران باستان*. شیراز: مرکز نشر دانشگاهی شیراز، چاپ اول.
- ۱۴- میراحمدی، مريم (۱۳۶۹). *كتابشناسي تاریخ ایران در دوران باستان*. تهران: اميرکبیر، چاپ اول.

از اين نوشته‌ها به خوبی می‌توان فهميد که ايرانيان در معادلات سياسی میان دولت-شهرهای یونانی نقش اصلی را بازی می‌كردند. در روابط ايران و یونان آن دوره، ايرانيان نقش برتر و غالب را داشتند زيرا می‌بینيم که سرداران و فرمانروایان یونانی برای افزایش نفوذ سياسی يا موقعیت اقتصادی در مقابل رقيبان یونانی خود، در حال چانگزی هستند. نویسنده نشان می‌دهد که خود یونانی‌ها هم بر قدرت ايرانيان اذعان داشتند و تمام سعی شان بر اين بود که قدرت ايرانيان را به مرازهای آسيا منحصر کنند. چنان که پلوتارک از قول پريكلس می‌نويسد: «آسيا متعلق به ايرانيان است.» (همان، ج ۱، ص ۴۴۲) در كتاب توسيديد نيز مطالبي در اين مورد نقل شده است. (توکوديدس، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶ و ۱۳۱)

على رغم ديد ناسيوناليستی پلوتارک، از نوشته‌های او به خوبی می‌توان فهميد که هم یونانی‌ها و هم روميان به شدت تحت تأثير فرنگ و تمدن ملل آسيايی، به ويژه ايرانيان بوده‌اند. او در موارد مختلف از «پيشگويان» «غيب‌گويان» و منجمين کلانی در میان یونانی‌ها و رومي‌ها صحبت می‌کند. (پلوتارک، همان، ج ۲، ص ۴۸۰ و ۴۳۲)

چ ۴، ص ۷۷۳) نویسنده‌گان معاصر درباره‌ی اين پيشگويان بحث جالی را مطرح کرده‌اند و به بررسی ارتباط بين اينان و روحانيون مzedani ايراني پرداخته‌اند. (کومون، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷) پرسشن «ميتر»، خذای خورشيد بدون شک از ايران به روم راه یافته بود. (پلوتارک، همان، ج ۳، ص ۲۹۸) در اين مورد مورخان ديگر نيز نوشته‌های پلوتارک را تأييد می‌کنند. (کومون، همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۵) گفته می‌شود مهرپرستی از طريق سپاهيان و ملتزمان دربار و بزرگان آسياي صغیر و ارمنستان به غرب راه یبدا کرد و گسترش یافت. (حريريان و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۶۸) یونانی‌های مجاور امپراتوری هخامنشی، به شدت تحت تأثير فرنگ ايرانيان بودند.

پلوتارک از مناسبات اقتصادي بين اروپا و شرق نيز خبر می‌دهد. از صادرات ايران به یونان، اسبهای معروف «تسائی» بوده است. ظاهرآ نساء شهری در ناحیه‌ی ماد، و مرکز بپورش بهترین اسب‌ها بوده است. فرش بافت بابل نيز به امپراتوری روم صادر می‌شده است. یونانی‌ها حتی در معماری خود، از معماران ايران عصر هخامنشی الگو می‌گرفتند. چنان که پلوتارک می‌نويسد پريكلس ساختماني را بنا کرد که: «گويند از روی الگوهای محل جلوس خشایارشا ساخته و به امر پريكلس از آن محل طراحی و اقتباس شده است.» (همان، ج ۱، ص ۴۳۱) منابع ديگر تأييد می‌کنند که یونانيان در ساختن آثار و بنای‌ها چون اودئون (تالار موسيقی)، پرياتنيون و ارختنوم، تا حد زیادی از بنای‌هاي ايرانيان الهام گرفته‌اند. (بيکر، ۱۳۸۸، ص ۱۹، و بهمنش، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳)

نتيجه‌گيري

مطالعه و توجه به آثار مورخان یونان باستان نشان می‌دهد سير تاریخ‌نگاری، از «بروزنویسي» به «گذشته‌نویسي» تبدیل شد. يعني از معاصرنویسي و گزارش روز، به بازنویسي گذشته تبدیل شده است. شاید به دلایل سياسی، همچنین از «رويدامحوری» به «شخصیت محوری»